

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره مبارکه فجر

قسمت اول

بسم الله الرحمن الرحيم. وَالْفَجْرِ (۱) وَلَيَالٍ عَشْرٍ (۲) وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ (۳) وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ (۴) هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرِ (۵). در این آیات الهی آیا نشانه هایی برای دارندگان خرد وجود دارد؟ برای دارندگان عقل؟ چرا نشانه هست. بیاید قصه اقوام بعدی را ببینید. قوم عاد، قوم ثمود و قوم فرعون. قوم عاد با آن بناهای ستون مانند بلند، که خود خداوند می فرماید: التي لم يخلق مثلها في البلاد، هیچ کسی در هیچ سرزمینی، مثل چنین بنایی را ایجاد نکرد، قوم ثمود خیلی جالب بودند، اینها صخره را یک تکه می کردند، و قصر آنها یک صخره یک تکه بود، نه اینکه تکه تکه هایی از صخره را بر روی هم سوار کنند، به یک باره یک صخره را می کردند و به شکل قصر در می آوردند، فرعون هم که چه در باب رذالت اش یعنی به میخ کشیدن آدم ها و چه در باب اهرام ثلاثه ای که مثل میخ برعکس می مانند و به آن می گویند: ذی الاوتاد، یک قوم هایی با بناهای عجیب و غریب که فکر میکردند هیچ کس به کار آنها کاری ندارد، لذا چی شد؟ الذین طغوا في البلاد، آنها طغیان کردند و فکر کردند که چون حالا قصر با کوه ساختند و ستون های بزرگ ساختند و اهرام ساختند، هیچ کس نمی تواند به آنها بگوید که بالای چشمت ابرو است و احیانا اتفاقی برای آنها بیفتد، آخه با عقل، با خرد، مگر با چهار تا از این نشانه ها، یا چهارتا چیز محکم ساختن می شود جلوی خداوند را گرفت؟ هیچی، طغیان کردند و بعد فساد زیاد شد و مشغول عذاب الهی شدند، خوب است انسان کمی عقل و خردش را به کار بگیرد، حکایتش نشود مثل این انسانی که خداوند در سوره فجر می فرماید: فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (۱۵). وقتی اتفاقی میفتد و خلاصه خداوند حالی به او می دهد، می گوید: بله البته، حق ما بود که مورد این اکرام قرار بگیریم، بالاخره اگر موفق شدم خب معلوم است من خیلی درس خواندم، من خیلی تلاش کردم، بله من ساعت های زیادی را صرف کردم، موقع موفقیت ها که میرسد، انگاری خداوند هیچ نقشی ندارد، ایشان کار کرده و تلاش کرده و حقش بوده، طبیعتا ما باید به این موفقیت ها می رسیدیم، اینکه چیز عجیبی نیست، وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (۱۶). حالا کافی است برعکس بشود، یک جا به موفقیت نرسد و اوضاع خراب بشود و تنگ بشود می گوید: آقا این حق ما نبود، چرا این اهانت را به ما کردند، نباید اینطوری می شد، این حق ما نبود که این اتفاق برای ما بیفتد، چرا من؟ منی که این همه تلاش کردم، ببینید چه در حالت اول و چه در حالت دوم، خداوند دارد انسان را آزمایش می کند، می خواهند ببینند که تو چقدر می ارزی؟ برای آن کرامت هایی هم که صورت میگیرد البته ما نمیگوییم که تلاش های انسانی بی ثمر است،

ولی بالاخره تلاش های انسانی در کنار اذن و قدرت خداوند به ثمر و نتیجه می رسد، وگرنه خیلی ها تلاش می کنند و به جاهایی نمی رسند، از آن طرف ، مشکلاتی که برای انسان ها بوجود می آید ، نمی گوئیم که انسان ها در آن بی تقصیر هستند، اما چه بی تقصیر و چه با تقصیر، خداوند من باب آزمایش ، این کار ها را رقم می زند و نمی شود دست خداوند را نادیده گرفت، خب آدم با عقل و آدم با خرد، چرا اینقدر جوگیر می شوی؟ چرا تا یک اتفاق خوشی برایت می افتد، اینقدر جو باید بگیری تو را که فکر کنی فقط خودت هستی و خودت، و بعد هم که یک اتفاق بد برایت بیفتد ، اینجور ناراحت بشوی، جوری بشوی که *كَلَّا بَلْ لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ* (۱۷) . نه محلی به یتیم ها بگذاری . *وَلَا تَحَاضُّونَ عَلٰی طَعَامِ الْمِسْكِينِ* (۱۸) . نه اینکه تشویق بکنی برای اینکه مساکین جامعه ات ، چه اقتصادی و چه غیر اقتصادی زمین گیر هستند، حداقل تشویق کنی ، آن هم نه اینکه خودت اطعام کنی یا خودت دست شان را بگیری و بلندشان کنی، فقط تشویق کنی، در حد یک تکان خوردن، آخه آدم عاقل چه چیزی فکر میکنی؟ فکر میکنی خودت مثل آن یتیم یا آن مسکین نیازمند نیستی که با بقیه اینطور رفتار میکنی؟ خوب است کمی عقل مان را به کار بگیریم و خردمند باشیم و عاقل، که خداوند راه کمال را در عاقل بودن گذاشته است.

قسمت دوم

در جلسه قبل، درباره خرد و اینکه انسان باید از خردش استفاده کنند صحبت کردیم، حالا به یکی از نکات ناب زاویه دید خداوند می‌رسیم که در آیات انتهایی سوره قرار دارد و بسیار هم معروف است و بسیار شنیده‌اید خصوصا در ایام محرم و درباره حضرت سید الشهداء . یا ايتها النفس المطمئنه (۲۷) ارجعی الی ربک راضیه مرضیه (۲۸) فادخلی فی عبادی (۲۹) وادخلی جنتی (۳۰) قصه درباره انسان های نابی است که خداوند از آنها به نفس مطمئنه یاد می‌کند، انسان هایی که سراپا آرامش و آرامش و آرامش هستند، انسان هایی که وجود اتمّ شان را در وجود سید الشهداء و امیرالمومنین علیه السلام که روایات بر آن خیلی تأکید کردند می‌توان دید، خب زاویه دید خداوند در این سوره چیست؟ یادتان هست که در مورد خرد و عقل صحبت کردیم؟ امروز هم داریم درباره نفس مطمئنه صحبت میکنیم، می‌دانید نکته اش چیست؟ اینکه ملاک و معیار و عاملی که انسان به نفس مطمئنه برسد، عقل و خرد است، انسان برای اینکه به نفس مطمئنه برسد باید عاقل شود، فکر نکنیم صحنه عاشورا و کربلا و آن غوغای حماسی آن روز ، عملی است خلاف عقل، و اینکه میببیند شعرا در اشعار خود ، جدال بین عقل و عشق را مطرح می‌کنند، منظورشان از عقل ، عقل معاش است و عقل حسابگر، وگرنه عقلی که خداوند از آن در قرآن صحبت می‌کند، عقل صرفا حسابگر نیست، بلکه عقل همان چیزی است که به روایت امام صادق علیه السلام " ما عبد به الرحمن " ، همان چیزی است که بوسیله آن خداوند پرستیده می‌شود ، عقل همان چیزی است که در هر موضوعی حکم خداوند را برای ما روشن می‌کند و به ما می‌گوید که باید از حکم خداوند تبعیت بکنیم ،عاشورا با تمامی صحنه های شورانگیز و حماسی خودش، یک صحنه کاملا عاقلانه است ، یک وقت کسی فکر نکند که در آنجا جدال عقل و عشق صورت گرفت، عقل گفت : نه، نباید بروی و کشته بشوی و عشق گفت : نه ، برو تا محبوب را ببینی ، نه اینجور نیست، عقل و عشق یک کلام و یک حرف میزنند و اگر کسی به نفس مطمئنه می‌رسد ، بر محل عقل است که می‌رسد، لذا در مورد وجود مقدس سید الشهداء در زیارت اربعین ، این عبارت را می‌خوانیم : بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهاله ، خون خودش را عطا کرد تا بندگان خداوند را از جهالت خارج کند و آنها را عاقل کند ، اینها جهل در مقابل عقل است، بله ، اگر امام حسین هم در آن صحنه اینگونه فداکاری می‌کند ، برای عاقل شدن من و شما است، اگر می‌خواهیم نفس مطمئنه بشویم یا اینکه حداقل به مجموع نفس های مطمئنه خداوند برسیم و در میان بهشت خاص خداوند و بندگان خاص او قرار بگیریم، راهش این است که عاقل بشویم.

غرض سوره مبارکه فجر

گوینده: آدم اگر عاقل باشد حد و اندازه اش را به عقل تعیین میکند، آن وقت آسوده خاطر می شود از دلش، شبیه به آدم هایی می شود که در اوج آرامش اند، شبیه به آدم هایی که به مقام رضا رسیده اند و از بندگان خاص خدایند در دنیا و آخرت.

استاد چیت چیان:

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره ی مبارکه ی فجر، سوره ی وجود مقدس امام حسین علیه السلام است. نفس های مطمئنی که در این زندگی پرتلاطم دنیا به اوج اطمینان و آرامش می رسند و لیاقت پیدا می کنند که به بارگاه قدس بازگردند و به مقام رضایت برسند و در کنار بندگان خاص خداوند در بهشت مخصوص الهی جای بگیرند. مسیر رسیدن به این نفس مطمئنه و همراه شدن با این عروج در سوره ی مبارکه ی فجر، ذی حجر شدن است. ذی حجر شدن به این معناست که هر انسانی در زندگی از عقل برخوردار است و به واسطه ی عقل، یک حدودی را می چیند و یک خوب و بدی را تشخیص می دهد. به واسطه ی رعایت این حدود (حدود عقلی و شرعی) است که زندگی انسان به سمتی می رود تا نفس مطمئنه شود تا در عین تلاطم های این عالم ماده در نهایت اطمینان و آرامش و رضایت قرار بگیرد. برای همراهی با امام حسین علیه السلام هم باید از همین ذی حجر و همین عقلانیت و همین حد نگه داشتن شروع کرد و به آنجا رسید انشاءالله.

گوینده: این را سوره ها گفته اند که سوره فجر، سوره حسین بن علی ست و از مسیر بودن در راه او می گوید.